جلسه 812

چهارشنبه 29/09/91

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در استدلال به سنت بر حجیت خبر واحد بود.

عرض کردیم روایات طوائفی هستند. طائفه اولی اخبار علاجیه بود که در مقام ترجیح یا تخییر هست بین الخبرین المتعارضین. واین کشف می کند که خبر فی الجمله حجت است.

طائفه ثانیه روایاتی است که ارجاع می دهد به بعض روات به طور معین و با اسم.

ما در رابطه با این طائفه ثانیه عرض کردیم اولا: اینها ثقات لدی الامام بوده اند با ثقه متعارفه فرق می کنند. ثقات لدی الامام را امام با اینها معاشرت داشت، شاید علت ارجاع شیعه به آنها این بود که احتمال اینکه اینها قول به غیر علم و با اعتماد به ظن داشته باشند همچنین احتمالی در حق آنها نبود، فضلا از اینکه اتفاقا بخواهند دروغ بگویند.

بله ممکن است بگوئیم احتمال خطاء ونسیان که در اینها بوده شارع الغاء کرده است.

اما به نظر ما حتی این را هم نمی توانیم بگوئیم که شارع در حق این ثقات جلیل القدر احتمال سهو و نسیان را اگر احتمال عقلائی و معتدبه باشد الغاء کرده است. از کجا؟ این یک روش متعارف هست، وقتی که شما بروید از یک مرجع تقلید سؤال کنید بگوئید ما مسائل را از چه کسی بپرسیم؟ او بگوید بروید مسائل را از فلان شخص که شاگرد مبرز من هست سؤال کنید آیا معنایش این است که احتمال خطاء او ملغی است؟ نه، این یک نوع معرفی است که باعث می شود که شما از سخن آن شاگرد مبرز این مرجع تقلید وثوق واطمینان معمولا پیدا کنید. اگر در یک جائی وثوق و اطمینان پیدا نکردید طبق روش عقلائی چه بسا اعتماد نخواهید کرد. از این بیان مولا استفاده نمی شود که اگر عقلاء هم احتمال خلاف می دادند و طبق روش عقلائی احتمال خطاء و نسیان را دفع نمی کردند و اصالة عدم الخطاء والنسیان نداشتند ولی من مولا می گویم تعبدا شما اصل عدم خطاء ونسیان جاری کنید. نه.

از این روایات هم این استفاده نمی شود که تعبدا شارع بخواهد بگوید الغاء می کنم احتمال خطاء ونسیان را در حق این روات جلیل القدر.

اگر عقلاء الغاء می کنند اصل عدم خطاء ونسیان را در مورد ثقات و اخبار ثقات، خب این می شود تمسک به سیره عقلائیه. ولی فعلا فرض این است که ما سیره عقلائیه برایمان ثابت نیست، احتمال می دهیم که در سیره عقلائیه وثوق شخصی باید پیدا بشود به صدق خبر به مطابقت خبر للواقع، یا لااقل وثوق نوعی پیدا بشود. این احتمال را می دهیم. آنوقت بخواهیم از این روایات استفاده کنیم که شارع تعبدا ولو وثوق پیدا نشود از قول زراره و محمد بن مسلم ولی امام علیه السلام تعبدا فرموده است که احتمال خطاء ونسیان را الغاء کنید، نه، ما از این روایات این را استفاده نمی کنیم.

سؤال وجواب: در این روایات که امام نفرمود ثقة، ارجاع داد به محمد بن مسلم، نفرمود فإنه ثقة، اگر می فرمود فإنه ثقة آن تعلیل می شد و می شد جزء طائفه ثالثه که الان بحث می کنیم.

بله آن روایت عبدالعزیز مهتدی که ما اضافه کردیم که أ فیونس بن عبدالرحمن ثقة آخذ عنه معالم دینی قال نعم، او اصلا بهتر بود که جزء طائفه ثالثه قرار می دادیم، او را در نظر نگیرید، چون ممکن است از او یک کبرایی استفاده بشود که می شود جزء طائفه ثالثه.

سؤال وجواب: این روش متعارف است. الان از مرجع تقلید بپرسند ما به شما دسترسی نداریم مسائلمان را از کی بپرسیم؟ ارجاع می دهد به شاگرد مبرزش که آراء او را می داند، اما هیچ ظهور ندارد که اگر احتمال خطاء و نسیان او را شما بدهید به طور احتمال عقلائی، مرجع تقلید بگوید به این احتمال خطاء ونسیان اعتماد نکنید. الان همان مرجع تقلیدی که مثل آقای سیستانی می گوید باید از خبر ثقه وثوق شخصی پیدا بکنید که مطابق با واقع است تا عمل کنید، دفتر مرجع تقلید اینطور می گویند که نظر آقا این است اینها اعتبار ندارد. باید خودتان وثوق پیدا کنید شخصا. منتهی سؤال از اعضاء دفتر مرجع تقلید از مقدماتی است که انسان از طریق آن وثوق شخصی پیدا می کند به واقع. در عین حال اگر سؤال بکنید که از چه کسی ما مسائل را بپرسیم افراد را معرفی می کنند که مثلا بروید از فلان آقا بپرسید در عین حالی که نظرشان هم این است که تا وثوق شخصی پیدا نکنید نمی توانید به خبر او عمل کنید. خب این ارجاع یک روش عقلائی است تا از این راه بلکه مردم وثوق شخصی پیدا کنند.

سؤال وجواب: این حیث ثقه بون مثلا زکریا ابن آدم قمی را می خواهد تأیید کند. احتمال خطاء که با کلام امام قابل دفع نیست، چون امام که نمی خواهد به عنوان عالم غیب بفرماید لایصدر منه الخطاء. اینکه روش عرفی نیست که امام بفرماید لایصدر منه الخطاء، این را خود شما باید احراز کنید. آن چیزی را که امام می شود بیان کنند این است که این آقا آدم مورد اطمینانی است مأمون است علی الدین و الدنیا، دروغ نمی گوید، قول به غیر علم و قول به ظن در قاموس این آقا نیست. اما اینکه شاید اشتباه بکند این را دیگر شما خودتان باید مطمئن بشوید که اشتباه نکرده است، امام که نمی شود بفرماید که و لایخطئ ابدا، مگر معصوم است زکریا ابن آدم قمی که لایخطئ ابدا؟ شما خودتان باید اطمینان کنید که در این خبر خطاء ونسیانی از او صادر نشده است. از این روایات نمی شود استفاده کرد الغاء احتمال خطاء و نسیان را در مواردی که شما احتمال عقلائی می دهید که واقعا زراره و محمد بن مسلم در این حدیث اشتباه کرده باشند در فهم کلام امام یا در نقل کلام امام.

طائفه ثالثه روایات

طائفه ای است که از آن کبرای ارجاع به ثقات می شود استفاده بشود.

یکی روایتی است که احمد بن ابراهیم مراغی نقل می کند، که در قضیه احمد بن هلال عبرتائی لعن وارد شد از ناحیه مقدسه که احذروا هذا الصوفی المتصنع، ولی شیعه باور نمی کرد و زیر بار نمی رفتند می گفتند احمد بن هلال عبرتائی!! او هم مشکل پیدا کرد؟ بعد این توقیع آمد که: لا عذر لاحد من موالینا فی التشکیک فیما یروی عنا ثقاتنا ممن عرفوا بأنا نفاوضهم سرنا و نحمّلهم ایاه.

گفته می شود که ثقاتنا، امام فرمود عذر ندارد کسی تشکیک کند در خبر ثقه.

اقول: اینکه هم ضعیف السند است، و هم تعبیر ثقاتنا دارد، ممن عرفوا بأنا نفاوضهم سرنا دارد، حاملین اسرار ائمه علیهم السلام، ثقات ائمه علیهم السلام، بله امام علیه السلام الغاء کرده احتمال خطاء و نسیان را در اینها، این دلیل نمی شود که پس آمده مطلق خبر ثقه را حجت کرده است. ملازمه با هم ندارد.

علاوه بر اینکه ثقه امام بودن منصب بوده در آن زمان. نواب اربعه تعیین شده بودند به منصب ثقه امام بودن. ولذا در روایتی از امام عسکری علیه السلام در رابطه با یک شخصی آمده که: جعلته ثقتی، منصب قابل جعل است، من او را ثقه خودم قرار دادم. معلوم است وقتی زعیم می آید یک شخصی را صاحب یک منصبی می کند می گوید آقا امیر شماست، مثلا در ماجرای امام حسین علیه السلام که مسلم را به کوفه فرستاد فرمود: هذا ابن عمی وثقتی، به عنوان ثقه امام حسین علیه السلام تعیین شد، معلوم است که وقتی مسلم بن عقیل که صاحب منصب ثقة الامام شده اگر خبری از امام نقل کند باید تبعیت کنند. مثل اینکه الان یک شخصی تعیین می شود به عنوان سخنگوی زعیم، طبیعی است که وقتی او سخنی را بیان می کند باید به عنوان یک سخن رسمی تلقی بشود و قبول کنند. هم سیره عقلائیه است و هم لااقل خود زعیم اینطور تعیین کرده است. وقتی امام معصوم یک شخصی را به عنوان ثقتی تعیین می کند اصلا باید سخن او را قبول کنند. والا اختلال نظام می شود. دلیل نمی شود که حالا اگر امام یک شخصی را به عنوان ثقة الامام تعیین کرد ومردم باید قبول کنند قول او را، پس باید قول مطلق ثقه را قبول کنند. تلازم ندارند با هم.

سؤال وجواب: حالا آنها را که به عنوان ثقة الامام تعیین نکردند، ولی همانها هم اگر در رابطه با منصب امارتشان سخنی می گفتند باید مردم قبول می کردند، والا اصلا اختلال نظام می شود. خب چه کسی مسئول ابلاغ پیام امیر المؤمنین بود؟ غیر از امراء حضرت در بلاد مختلف. خب آنها اگر خبری را به عنوان سخن امام برای مردم نقل می کردند مردم باید قبول کنند اگر مربوط به جنبه حکومت و امارتشان باشد. این دلیل نمی شود که ما بگوئیم پس مطلق خبر ثقه حجت است.

عمده چند روایت است، که این را دقت کنید که ما معتقدیم این چند روایت را که می خوانیم بلکه خصوص این روایت اول که روایت العمری ثقتی هست قطعی الصدور است. و مجموع این روایاتی که از این به بعد می خوانیم لااقل قطعی الصدور اجمالی هست.

قبل از اینکه وارد توضیح این روایات بشویم یک نکته ای عرض کنم:

ما دنبال تواتر نیستیم. عدد مخبرین به حدی برسد که یمتنع تواطئهم علی الکذب. اینها را اهل منطق می گویند!. بعد می گویند تواتر سه قسم است: تواتر لفظی، تواتر معنوی، تواتر اجمالی. حالا تعریف این سه قسم چیست خودشان هم اختلاف دارند، حالا بعدا دو تعریف هست برای این سه قسم تواتر که عرض خواهم کرد. ولی ما دنبال تواتر نیستیم. چرا؟ برای اینکه تواتر به چه دلیل اعتبار دارد؟ برهان عقلی که نداریم بر اعتبار تواتر. فقط یقین آور است. اینکه اهل منطق گفته اند متواترات جزء ضروریات هستند چرا؟ برای اینکه در تواتر یمتنع تواطئ المخبرین علی الکذب. چرا یمتنع تواطئهم علی کذب؟ چه امتناعی دارد؟ اصلا هزار نفر هم بیانید خبری بدهند لایمتنع تواطئهما علی الکذب. عرفی است. اینها می گویند الصدفة لاتکون دائمیة. می گویند در تواتر اگر بخواهیم بگوئیم که همه آمدند خبر دادند از وجود کعبه و همه اشتباه کردند، خب آن مخبر اول اشتباه کرد از باب صدفه و اشتباه بود، اشتباه کرد می خواست بگوید الفاکهة موجودة اشتباها گفت الکعبة موجودة. این می شود دیگر. بعد می گویند یک بار صدفه دوبار صدفه، اما هزار نفر خبر داده اند که الکعبة موجودة هزار صدفه و اتفاق منشأ این خبر شد بدون اینکه این خبر مطابق واقع باشد؟ این محال است. می گوئیم آقا خود همینکه الصدفة لاتکون دائمیة دلیل وبرهانش چیست؟ برهان ندارد که. آنهایی که مثلا می گویند سکه را انداخت روی زمین آن عکسش رو قرار گرفت بعد می آییم می بینیم در این محوطه هزار سکه همه آن عکس رو هست و قسمتی که عکس ندارد زیر قرار گرفته، بعد می گویند آقا نمی شود اتفاق باشد که یک آقایی همنیجوری پاشیده این هزار سکه را بدون نظم خودبخود اینها غلتیده همه شان آمده جانب عکسشان روی زمین. می گوئیم خب این چه استحاله ای دارد؟ این به حساب احتمالات احتمال اینکه بدون نظم بدون اینکه توسط یک انسان ذی شعور این کار صورت گرفته باشد با حساب احتمالات احتمال اینکه اینها همه اش از روی صدفه و اتفاق باشد می شود یک احتمالی که از نظر روانی صفر است، چون آنقدر ضعیف می شود ضعیف می شود ضعیف می شود که صفر می شود. چون احتمال اینکه آن سکه اول روی زمین افتاده از باب صدفه و اتفاق عکسش رو شده احتمال یک به دو است، واحتمال اینکه روی هدف و برنامه ریزی بوده او هم می شود یک به دو، آنوقت اگر سکه دوم هم همینطور باشد احتمال اینکه هر دو بی هدف و بی برنامه بوده می شود یک به چهار، سکه سوم را که می اندازد زمین احتمال اینکه هر سه تا سکه بدون برنامه و بدون نظم صدفة هر سه تا سکه آن قسمت عکسش رو باشد می شود یک به هشت، هشت احتمال است دیگر، همنیجوری که اضافه می شود احتمالها ضعیف می شود، چهارمین سکه را که می اندازند هر چهار تا آن قسمت عکسش رو هست احتمال اینکه هر چهار تا صدفه و اتفاق باشد می شود یک به شانزده. احتمالها ضعیف و ضعیف می شود تا دیگر انسان عادی و متعارف می گوید من دیگر احتمال نمی دهم. بپرسی آقا به چه برهان؟ می گوید برهان ندارد من دیگر احتمال نمی دهم. این است. حالا این بحث مفصلش در جای خودش.

ما می گوئیم تواتر مهم نیست، چه بسا یک مرجح های کیفی هست در یک خبر، که اصلا این یک خبر به حساب احتمالات یقین پیدا می کنیم که مطابق با واقع است، با اینکه یک خبر بیشتر نیست. نکته تواتر در او هست. نکته تواتر چیست؟ این است که انسان متعارف احتمال خطاء در آن خبر متواتر نمی دهد. گاهی یک خبر هست اما مزایایی دارد که جایگزین خبر متواتر می شود. حالا گاهی سه خبر هست گاهی پنج خبر هست که انسان یقین پیدا می کند، نه اطمینان، چون ما با این تواتر چه بسا می خواهیم امامت امام معصوم را اثبات کنیم. در امامت امام عسکری علیه السلام خبر متواتر به آن معنا لازم نیست داشته باشیم که شخص امام عسکری علیه السلام امام بعد از امام هادی علیه السلام است للخبر المتواتر. نه لازم نیست. للخبر القطعی المحفوف بالقرائن همین کافی است.

و ما اول اثبات می کنیم که این خبر العمری ثقتی خبر مفید علم است و ما احتمال خطاء یا کذب در این خبر نمی دهیم. و لااقل چند خبر هم کنار او می گذاریم با قرائنی که هست دیگر هیچ انسان متعارفی احتمال کذب جمیع این چند خبر را نمی دهد.

فعلا از همین خبر معروف به صحیحه احمد بن اسحق شروع کنیم.

روایت اول: صحیحه احمد بن اسحق.

این حدیث بسیار حدیث شریفی هست. کلینی نقل می کند از محمد بن عبدالله حمیری و محمد بن یحیی العطار، این دو بزرگوار نقل می کنند از عبدالله بن جعفر حمیری که پدر محمد بن عبدالله حمیری هست:

قال: عبدالله بن جعفر الحمیری: اجتمعت أنا و الشیخ ابوعمرو رحمه الله (جناب عثمان بن سعید عمری نائب اول حضرت بقیة الله عجل الله تعلی فرجه الشریف)، عند احمد بن اسحق (احمد بن اسحق از بزرگان قم بود)، فغمزنی احمدبن اسحق أن اسئله عن الخلف، (احمدبن اسحق غمزنی یک نیشگونی از من گرفت گفت راجع به حضرت حجت سلام الله علیه سؤال کن از عثمان بن سعید عمری). فقلت له یا اباعمر: إنی ارید أن اسئلک عن شیئ و ما أنا بشاک فیما ارید أن اسئلک عنه، فأنّ اعتقادی و دینی أنّ الارض لاتخلو من حجة الا إذا کان قبل یوم القیامة باربعین یوما، (این معنایش این است که چهل روز قبل از قیامت حضرت بقیة الله به شهادت می رسند)، فإذا کان ذلک رفعت الحجة و اغلق باب التوبة فلم یک ینفع نفسا ایمانها لم تکن آمنت من قبل او کسبت فی ایمانها خیرا، و لكني أحببت أن أزداد يقينا و إنّ إبراهيم علیه السلام سأل ربه عز و جل أن يريه كيف يحيي الموتى‏ قال أو لم تؤمن قال بلى و لكن ليطمئن قلبي.‏ و قد أخبرني أبو علي أحمد بن إسحاق، (عبدالله بن جعفر حمیری دارد به عثمان به سعید عمری می گوید جناب احمد بن اسحق که شرف حضور دارند ایشان به من خبر داد) عن أبي الحسن (امام هادی علیه السلام)، قال سألته (احمد بن اسحق به من خبر داد که من از امام هادی علیه السلام سؤال کردم)، و قلت من أعامل و عمن آخذ و قول من أقبل فقال له: العمري ثقتي، (یعنی امام هادی شما را گفت)، العمری ثقتی فما أدى إليك عني فعني يؤدي و ما قال لك عني فعني يقول فاسمع له و أطع فإنه الثقة المأمون. و أخبرني أبو علي، (جناب احمد بن اسحق باز هم به من خبر داده که) أنه سأل أبا محمد علیه السلام عن مثل ذلك، فقال له (امام عسکری به ایشان خبر داده که): العمري و ابنه ثقتان فما أديا إليك عني فعني يؤديان و ما قالا لك فعني يقولان فاسمع لهما و أطعهما فإنهما الثقتان المأمونان، فهذا قول إمامين قد مضيا فيك. قال فخرّ أبو عمرو ساجدا و بكى، ثم قال سل حاجتك، (کارت چیست؟) فقلت له أنت رأيت الخلف من بعد أبي محمد علیه السلام؟ فقال إي و الله و رقبته مثل ذا و أومأ بيده (یعنی سنش هم در حدی بود که گردن شریفش به اندازه عرض دست من بود). فقلت له فبقيت واحدة؟ (یک سؤال دیگر دارم)، فقال لي هات، قلت فالاسم؟ (الاسم نه اینکه اسم حضرت چیست، الاسم یعنی علامت، شما که گفتی حضرت هست و شما هم دیدی خب علامت را بگو ما با علامت پیدا کنیم آقا را)، قال محرم عليكم أن تسألوا عن ذلك، (حرام است که دنبال کنید علائم حضرت را که بخواهید با این علائم حضرت را پیدا کنید، و لا أقول هذا من عندي فليس لي أن أحلل و لا أحرم و لكن عنه علیه السلام فإن الأمر عند السلطان، (من که نمی توانم چیزی را از پیش خودم حرام بکنم، امام حرام کرده است، بعد دارد) فإذا وقع الاسم وقع الطلب فاتقوا الله و أمسكوا عن ذلك. (اگر علامت حضرت را به شیعه ها بدهند به گوش بقیه هم می رسد با این علامت می روند تحقیق می کنند ببینند آقا کجاست. وآن زمان هم غیبت صغری بوده حضرت در بین مردم حضور داشته منتهی مردم نمی شناخته اند، اگر علامتها را می گفتند می دیدند حضرت بالاخره در بازار بغداد پیدا می شود، غیبت صغری بوده است دیگر، بالاخره حضرت بین مردم بوده، پیدا می کردند و این منشأ مشکلات می شده برای حضرت).

ما اولا سند این روایت را که می گوئیم قطعی است این را اثبات کنیم. ما به عنوان یک انسانی که فکر می کنیم دون متعارف هستیم در حصول قطع، افراد متعارف زودتر از ما قطع پیدا می کنند، مقدماتش را هم عرض می کنم، قطع داریم به اینکه این کلام نه در او احتمال کذبی هست و نه در او احتمال سهو و نسیانی هست بخاطر قرائنی که در این حدیث هست. و اگر هم کسی تشکیک کند بگوید نه من قطع ندارم شاید خطائی رخ داده باشد، می گوئیم دیگر قدر متیقن از سیره عقلائیه و سیره مشترعه وآن روایاتی که در طائفه ثانیه بود که امام ارجاع داد به اصحاب که معنایش این است که ثقات امام قولشان حجت است در جایی که اطمینان عرفی حاصل بشود به عدم خطائشان، در مورد این روایت صحیحه آن مطلب می آید.

ما مقدماتی ذکر می کنیم که قطع پیدا می کنیم که این کلام از امام صادر شده است، نه احتمال کذب است نه احتمال سهو و نسیان است در این حدیث. چه احمد بن اسحق و چه عبدالله بن جعفر حمیری و چه بعد از او. و اگر کسی بگوید من احتمال می دهم خطاء را در این روات، می گوئیم این دیگر قدر متیقن است از حجیت خبر واحد، جائی که وثوق حاصل بشود به صدق یک خبر و لو انسان احتمال ضعیف بدهد که این مخبر خطاء کرده است. اما احتمال ضعیفی که وثوق به خلافش داریم، این قدر متیقن است از سیره عقلائیه و از آن روایاتی که در طائفه ثانیه بود که امام ارجاع داد به زراره و محمد بن مسلم و امثال آن که آنها هم قطعی الصدور بود اجمالا. خب امام که ارجاع می داد به آنها، قطع صددرصد به عدم خطاء آنها که نبود، اطمینان فوقش پیدا می شد به عدم خطاء آنها. اطمینان به عدم خطاء که احتمال ضعیف خطاء هم در کنارش ممکن است باشد در مورد این روایت هست.

ما اینجا ادعای اولمان این است که قطع داریم به عدم خطاء، قطع وجدانی.

اگر شما خیلی اصرار کنید دیگر اطمینان به عدم خطاء مسلم است آن اطمینانی که آقایان می گویند با احتمال خلاف جمع می شود. و این جائی که اطمینان به عدم خطاء داریم قدر متیقن از سیره عقلائیه و متشرعه و روایات طائفه ثانیه است که این احتمال ضعیف خطاء که برخلاف اطمینان است لایعتنی به ابدا.

حالا این مقدمات چیست که ما قطع پیدا کردیم انشاء الله روز شنبه بررسی می کنیم و بحث دلالی اش را هم دنبال می کنیم.

به نظر ما عمده دلیل برای حجیت خبر مطلق ثقه این صحیحه شریفه است انشاء الله روز شنبه بررسی می کنیم.